

سیاست‌زدگی اطلاعات: از بی‌هویتی سازمان اطلاعاتی تا ناکامی نظام سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۵

علیرضا خسروی*

چکیده

سیاست‌زدگی اطلاعات، در هر دو صورت آشکار و پنهان آن، پدیده‌ای مذموم است که پیامدهای خطرناکی را برای هر دو سیستم اطلاعاتی و سیاسی به همراه می‌آورد. سیاست‌زدگی اطلاعات موجب ضعف، اختلال و انحراف در روند و روش تحلیل و برآوردهای اطلاعاتی می‌شود که از مهمترین این انحرافات، ذهن‌گرایی مفرط و تفسیرگرایی است. این انحراف، از یک سو، موجب شکست و ناکارآمدی سیستم اطلاعاتی و در نتیجه، بی‌هویتی آن در نزد مقامات و افکار عمومی می‌شود و از سوی دیگر، با ایجاد آنتروپی مثبت در نظام سیاسی، موجب غافل‌گیری و شکست سیاست‌ها و اهداف کلان نظام و دولت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات‌زدگی سیاست، سیاست‌زدگی اطلاعات، تحلیل اطلاعات، تفسیرگرایی، شکست اطلاعاتی، آنتروپی مثبت.

* کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

مقدمه

اطلاعات^۱، اصطلاحی است که حداقل به چند پدیده، شامل انواع خاصی از اخبار، فعالیت اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی و محصول اطلاعاتی، قابل اطلاق است (Meyer, 1987: 6). مقصود از نوع خاصی از اخبار، برجسته کردن تفاوت میان Information و Intelligence است که در فرایند پالایش داده‌ها حاصل می‌شود. فعالیت اطلاعاتی، گستره وسیعی از اقدامات مبتنی بر شیوه‌های مختلف جمع‌آوری، اعم از انسانی، فنی و غیره، تا اقدامات پنهان^۲ را شامل می‌شود. سازمان اطلاعاتی، تشکیلات متصدی انجام فعالیت اطلاعاتی است که ویژگی بارز آن پنهان‌کاری است (میرمحمدی، ۱۳۸۶) و در نهایت، محصول اطلاعاتی به برآوردها و تحلیل‌های اطلاعاتی خروجی از سازمان اطلاعاتی به نهادهای سیاسی ذیربط اطلاق می‌شود (Shulsky, 1993 & Watson et.al, 1990: 296). رابطه میان اطلاعات و سیاست، بیش از همه متمرکز و مرتبط با مدل‌های اخیر اطلاعات است.

رابطه مذکور، یکی از موضوعات اساسی و بنیادینی است که به سبب پیچیدگی‌های فراوان، از گذشته‌های بسیار دور، بحث‌ها و تنش‌های زیادی را میان کارگزاران دو بخش، یعنی تحلیل‌گران اطلاعاتی و تصمیم‌سازان دولتی برانگیخته است. از مشهورترین و قدیمی‌ترین داستان‌های مرتبط با این موضوع که در تورات نیز اشاراتی به آن شده است، اعزام دوازده جاسوس از سوی حضرت موسی برای جمع‌آوری اطلاعات در سرزمین کنعان و تحلیل متفاوت آنها از امکان موفقیت و پیروزی اسرائیلیان بر دشمن است (Jones, 1990). برخی تحلیل‌گران، اشتباهات زیر را که هر یک مؤید رابطه سیاست و اطلاعات است، از عوامل شکست اطلاعاتی در مورد مذکور عنوان نموده‌اند:

یک. هر یک از افراد انتخاب‌شده برای جمع‌آوری اطلاعات، نماینده قبیله خود بودند و در واقع، انتخاب آنها برای این مأموریت، نه به خاطر توانمندی‌های حرفه‌ای، بلکه به سبب انگیزه‌های سیاسی بود،

1. Intelligence
2. covert action

دو. جنبه سیاسی مسأله (امکان شکست کنعان)، از جنبه اطلاعاتی آن پررنگ‌تر بود، به عبارت دیگر، این مسأله ماهیتاً سیاسی بود؛

سه. مأمورین، یافته‌ها و ارزیابی‌های خود را در مجمعی عنوان کردند که به هیچ وجه فارغ از فشارهای سیاسی نبود.

از لحاظ تئوری و در وضعیت ایده‌آل، فعالیت اطلاعاتی باید منطقی، مستقل و فارغ از نفوذ سیاسی باشد. این فعالیت باید بتواند سه وظیفه جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل و ارائه برآوردهای اطلاعاتی و انجام اقدام پنهان، منطبق با جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کشور را به درستی انجام دهد. چون رابطه میان سازمان‌های اطلاعاتی با نهادهای تصمیم‌ساز، بیش از همه از طریق محصولات و برآوردهای اطلاعاتی حاصل از تحلیل اطلاعاتی برقرار می‌شود، تحلیل‌گران اطلاعاتی در مبحث رابطه سیاست و اطلاعات، از نقشی ویژه برخوردار می‌شوند. تحلیل اطلاعات به ارزیابی داده‌هایی که به صورت پنهانی به دست آمده‌اند و تبدیل آنها به توصیف‌ها، تبیین‌ها و قضاوت‌هایی برای سیاست‌گذاران اطلاق می‌شود. این اقدام، شامل ارزیابی قابلیت اطمینان و اعتبار داده‌هاست. البته، اشاره به داده‌های به دست آمده از جمع‌آوری پنهان، نفی اهمیت جمع‌آوری آشکار نیست. بدیهی است که تحلیل‌گران با بهره‌برداری از اطلاعات آشکار، بر ارزش فرایند تحلیل خود می‌افزایند (Lefebure, 2004: 231-264). بنابراین، وظیفه حرفه‌ای تحلیل‌گران اطلاعاتی، بررسی و ارزیابی موضوعات مرتبط با امنیت ملی، بدون جهت‌گیری له یا علیه نتایج مورد انتظار مقامات مسئول است.

از سوی دیگر، سیاست‌مداران نیز با علم به اهمیت این قابلیت‌ها، باید تمام تلاش خود را در بهره‌برداری بهینه‌تر از محصولات و اقدامات این سازمان و نیز حمایت، بهبود و ارتقای اولویت‌های امنیت ملی، به عمل آورند (Davis, 2007: 145).

در عین حال، تصویر منطقی ارائه‌شده، در اغلب موارد با فضای واقعی و عملی، سازگاری و تناسب ندارد و در بسیاری موارد، تمایلات سیاسی، منافع درون‌سازمانی، برون‌سازمانی و شخصی، بر نحوه انجام مطلوب اقدامات اطلاعاتی تأثیر گذارند. از همین رو، بسیاری از محققین، اطلاعات را موضوع، هدف و ابزار سیاست می‌دانند (Ransom, 2004). از یک سو، تحلیل‌گر بر اساس باور خود که ریشه در رسالت حرفه‌ای او دارد، انتقاد مقامات تصمیم‌ساز از

برآوردهای اطلاعاتی خود را انعکاسی از سیاست‌ها یا اداره دولت بر کنترل برخی از موضوعات تلقی می‌کند و از سوی دیگر، تصمیم‌ساز نیز بر مبنای اعتقاد ناشی از رسالت خود، آن دسته از تحلیل‌های سازمان اطلاعاتی را که طرح‌ها و ابتکارات دولت را با مشکل مواجه می‌سازد، انعکاسی از تحلیل ضعیف و جهت‌گیری ضد دولت تحلیل‌گران به حساب می‌آورد (Davis, 2007).

این رابطه، موجب بروز آسیب‌پذیری‌ها و تنش‌های متنوعی از جمله سیاست‌زدگی می‌شود. منظور از سیاست‌زدگی، تحریف عمدی تحلیل اطلاعاتی برای برآورده ساختن درخواست‌های سیاست‌گذاران و مدیران اطلاعاتی و به عبارتی جامع‌تر، وفاداری به نگرش‌های شخصی و سیاسی در فرایند تحلیل اطلاعات است (Treverton, 2008).

آنچه در این نوشتار در پی تبیین و بررسی آن هستیم، پاسخ به دو سؤال مرتبط زیر است: اولاً، میان سیاست و اطلاعات چه رابطه‌ای وجود دارد؟ و سیاست‌زدگی اطلاعات در کجای این رابطه ظهور و بروز می‌یابد؟ و ثانیاً، پیامد سیاست‌زدگی اطلاعات برای سازمان اطلاعاتی و نظام سیاسی چیست و این پیامد چگونه بروز می‌کند؟

تعیین رابطه میان این دو متغیر که در ذیل مباحث هستی‌شناسی یا چیستی اطلاعات مورد بررسی قرار می‌گیرد، در نگاه کلان و استراتژیک - به دلیل پیامدهای نظری و عملی آن -، همچون مباحث معرفت‌شناختی، تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری‌ها، استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های کلان سازمان اطلاعاتی دارد. در مجموع و بر اساس شاخص تقدم و تأخر، می‌توان سه نوع رابطه را میان این دو متغیر تبیین نمود:

- ♦ سیاست و سایر حوزه‌های موضوعی نظیر: فرهنگ، جامعه، اقتصاد، امنیت، توسعه، سیاست خارجی و مانند آنها، متغیر وابسته به اطلاعات است.
- ♦ اطلاعات، متغیر وابسته به سیاست است.
- ♦ میان اطلاعات و سیاست، رابطه متقابل و قوام‌بخش وجود دارد.

در این نوشتار، از فرضیه سوم که با نگرشی سازه‌انگارانه، بیش از آنکه تبیین مستند رابطه مذکور را دنبال کند، راهکاری نظری برای حل مشکل است؛ عبور می‌کنیم و با اشاراتی مختصر به فرضیه نخست، به تبیین فرضیه دوم، یعنی سیاست‌زدگی اطلاعات خواهیم پرداخت.

در بررسی پرسش دوم، از عوامل سیاست‌زدگی فراتر رفته و سعی خواهد شد از زاویه دید سازمان اطلاعاتی و با تمرکز بر تحلیل اطلاعاتی (تحلیل‌گران)، پیامدهای سیاست‌زدگی اطلاعات تشریح و تبیین گردد. در این بخش، با ورود اجمالی به مبحث روش‌شناسی تحلیل اطلاعات، فرضیه تکوینی زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

سیاست‌زدگی اطلاعات موجب شیوع تفسیرگرایی و اخلال در روند تحلیل اطلاعات، شکست اطلاعاتی، بی‌هویتی سازمان اطلاعاتی و آنتروپی مثبت در نظام سیاسی می‌شود.

الف. اطلاعات‌زدگی سیاست

تلقی اطلاعات به عنوان متغیری مستقل که بر سیاست و سایر حوزه‌های موضوعی نظیر فرهنگ، جامعه، اقتصاد، امنیت، توسعه، سیاست خارجی و مانند آنها تأثیر می‌گذارد، اگرچه بر خلاف جهت موضوع اصلی این نوشتار، یعنی سیاست‌زدگی اطلاعات، بر اطلاعات‌زدگی سیاست تصریح می‌کند، اما به وضوح نشانگر رابطه گریزناپذیر این دو مفهوم و میل سلطه‌گری هریک از آنها بر دیگری است.

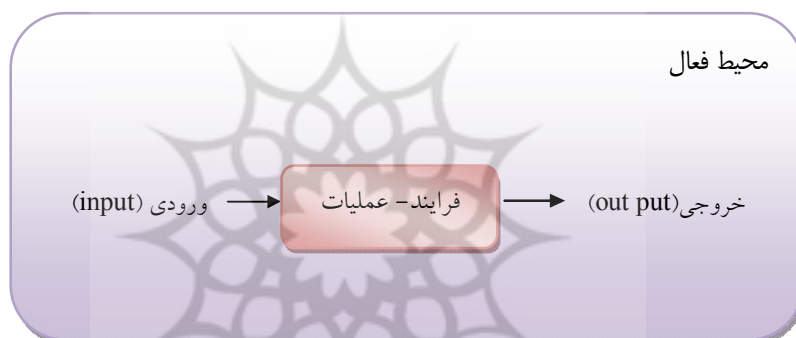
مداخله اطلاعات در سیاست و میل آن به جذب فرایندها و گرایش‌های سیاسی، بیش از همه در کشورهای دموکراتیک، دغدغه و مسأله‌برانگیز است؛ چراکه اصولاً هنجارهای بنیادین این نوع رژیم‌ها، حداقل در اندیشه و نظریه، ایجاب می‌کند سازمان‌های اطلاعاتی در خدمت منافع ملی و جدای از سیاست بوده و خود را پاسخ‌گوی مراجع قانونی بدانند. در مقابل، در رژیم‌های غیردموکراتیک، بهره‌گیری از آژانس‌های اطلاعاتی از سوی قدرت‌های حاکم برای پشتیبانی از منافع گروه حاکم - مثلاً علیه مخالفین سیاسی یا مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در نبردهای داخلی بر سر تصاحب قدرت -، هنجاری رایج است که جوامع اطلاعاتی را به بخشی لاینفک از سیاست داخلی تبدیل می‌کند (Bar, 1995: 1).

بنابراین، مداخله اطلاعات در سیاست، اگرچه از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است، اما آنچه بیش از همه ملموس است، سوءاستفاده سازمان‌ها و افراد اطلاعاتی از قدرت خود در بالاترین سطح نظام تصمیم‌سازی است. گرایش به ایفای چنین نقشی از سوی سازمان‌های اطلاعاتی، ناشی از کشش تقاضای بازار سیاست است. با توجه به اینکه در بازار سیاست نیز

همچون هر بازار دیگری، قانون عرضه و تقاضا حاکم است، بدیهی است که اطلاعات سرّی، به عنوان کالای کمیاب، برای طرفین درگیر در نزاع‌های سیاسی، از ارزش بالایی برخوردار باشد (Bar, 1995). این جذابیت، زمینه را برای مداخله اطلاعات در سیاست مهیا می‌سازد.

ب. اطلاعات، از متغیری زمینه‌مند تا وابسته به سیاست

اگر اجزای یک سیستم ساده را در شکل ذیل تصویر کنیم، آنگاه محیط سیستم، یعنی آنچه خارج از مرز سیستم واقع شده، به دو محیط فعال و غیرفعال تقسیم می‌شود.



محیط فعال، محیطی است که اگرچه بیرون از سیستم است، اما بر سیستم اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، راهکار تعیین نوع محیط پیرامون هر سیستم، سنجش یا تعیین اثرگذاری آن محیط بر سرنوشت آن سیستم است. بدیهی است این اثرگذاری - به رغم تفاوت‌های بدیهی میان سیستم‌های طبیعی و انسانی - می‌تواند از طرق مختلفی شامل ورودی، خروجی و بازخورد، صورت گیرد.

بر اساس همین منطق، می‌توان هر سیستمی را از لحاظ ارتباط با محیط، به دو دسته باز و بسته - البته در طیفی وسیع از کاملاً باز تا کاملاً بسته - تقسیم‌بندی نمود. سیستم کاملاً باز، مرزی با محیط خود ندارد و سیستم کاملاً بسته، دارای مرزی کاملاً آشکار با محیط خود است؛ به گونه‌ای که هیچ ارتباطی با آن برقرار نمی‌کند (فرشاد، ۱۳۶۲: ۵۴).

بنابراین، چنانچه بر اساس شکل فوق، سیاست را محیط و اطلاعات را سیستم مورد بررسی در نظر بگیریم، بدیهی است محیط سیاست، محیط فعال و اطلاعات سیستم باز است. بر این اساس، اطلاعات، اعم از محصول، نیرو و سازمان اطلاعاتی، ماهیتی سیاسی دارد و گریزی از آن نیست. به عبارت دیگر، اطلاعات اگرچه با سیاست تمایز دارد، اما هم‌جنس آن است. این به هم پیوستگی، به طور خودکار اثراتی از سیاست‌زدگی را - به رغم نامطلوب بودن آن برای سیستم اطلاعاتی - ایجاد و اعمال می‌کند؛ چرا که اطلاعات، نظیر سایر مفاهیم، متغیری زمینه‌مند است. بنابراین، به لحاظ هستی‌شناختی، سیاست‌زدگی اطلاعات به معنای تأثیر و نه دخالت سیاست در اطلاعات، امری گریزناپذیر است.

در عین حال، این اثرپذیری اجتناب‌ناپذیر، در صورتی که از چارچوب‌های اصلی خود - که به آن اخلاق حرفه‌ای اطلاق می‌شود -، خارج شود، به دخالت سیاست در اطلاعات یا سیاست‌زدگی به معنای مذموم آن تبدیل می‌شود. در اینجا نیز بخشی از معضل سیاست‌زدگی، ناشی از نوعی نیاز بازار سیاست به اطلاعات است، اما تفاوت میان این نوع نیاز با تقاضای مورد اشاره در فرضیه نخست، در جهت‌گیری اثرگذاری از اطلاعات بر سیاست، به سیاست بر اطلاعات است. به عبارت دیگر، در رابطه دوم، سیاست‌مداران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در فرآورده‌های اطلاعاتی تغییر می‌دهند و آن را به محصولی خوشایند برای سیاست‌های حزبی خود بدل می‌سازند. برای درک بهتر این معضل اساسی، با تفکیک سه سطح تحلیل افسران اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی و فرآورده‌های اطلاعاتی، به این موضوع پرداخته می‌شود.

۱. سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی

آنچه در خصوص رابطه میان سیستم اطلاعاتی، به عنوان سیستمی باز و محیط سیاست به عنوان محیطی فعال، اشاره شد را می‌توان در سطحی خردتر و در رابطه میان یکی از اجزای سیستم، یعنی کارگزاران و افسران اطلاعاتی با محیط سیاسی پیرامون آن، به صورت دقیق‌تری مورد بررسی قرار داد. با نگاهی به پیرامون خود بعید است موضوعی را بیابیم که پیوندی با زمینه‌های فرهنگی و سیاسی نداشته باشد. به عبارت دیگر، هیچ چیزی جدای از زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نیست. آنچه امروز در حوزه‌های نظریه‌پردازی و رویکردهای نقادانه به

مدرنیسم و در فلسفه نوین اجتماعی شاهد آن هستیم، همگی گویای آن است که همه چیز وابسته و منتج از فرهنگ و سیاست است (فی، ۱۳۸۶: ۲۱-۹). بر این اساس، تصور وجود تشکیلات اطلاعاتی و نیز افسران اطلاعاتی کاملاً مستقل^۱، باطل و غیرممکن است.

از سوی دیگر، هرچند سیاسی بودن یا تعلق به فرهنگ یا زمینه سیاسی امری اجتنابناپذیر است، اما میان سیاسی بودن و سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی تفاوت‌هایی وجود دارد. مرز میان سیاسی بودن و سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی را منافع تعیین می‌کند. تمایلات سیاسی و منافع درون و برون‌سازمانی و منافع شخصی، از جمله دلایلی هستند که بر ذهنیت افراد و مراحل اجرایی هر فعالیت اطلاعاتی، تأثیر می‌گذارند (Roger, 2004: 385).

علاوه بر این، ملاحظات کارشناسی درباره واکنش‌ها و پیامدهای آتی محصولات و برآوردهای اطلاعاتی از سوی تصمیم‌سازان سیاسی، از جمله مهمترین عواملی است که افسران و مدیران اطلاعاتی را در تنظیم برآوردها پیرامون هر مسأله با مشکل و دوراهی منافع شخصی و مصالح کشور، مواجه می‌سازد. عوامل اطلاعاتی خیلی زود می‌آموزند که مافوق خود را از اخباری مطلع نسازند که می‌دانند با عقل سلیم همخوانی ندارد، مدیران اطلاعات نیز سریعاً یاد می‌گیرند که برای بقا و کامیابی در حرفه خود، بهتر است سیاست‌گذاران را از اخباری مطلع نسازند که تمایلی به شنیدن آن ندارند یا با تعصبات و باورهایی که باعث آسودگی خاطر آنها می‌شود، همخوانی ندارد (Pateman, 2003: 33). به بیان دیگر، ممکن است دچار این مشکل شوند که تنها اطلاعاتی را که خوشایند مشتریان است، به آنها بدهند (Wirtz, 2004). آر. وی جونز^۲ در رابطه با رویدادی که در تورات بحث شده است، معضل دوراهی منافع شخصی و مصالح عمومی را در نگاه افسران اطلاعاتی اعزام‌شده به کنعان نشان می‌دهد (Jones, 1990):

«خود را جای یکی از این جاسوسان قرار دهید. چنانچه گزارش دهید که کنعانیان را می‌توان شکست داد، تصمیم عملی بعدی، حمله به آنان خواهد بود. هرگاه حمله موفقیت‌آمیز باشد، نقش اطلاعاتی شما در این اقدام، به‌رغم درستی آن به فراموشی سپرده خواهد شد و اگر حمله با شکست مواجه شود، بی‌تردید سرزنش خواهید شد. بدینگونه، در موقعیتی با باخت و

۱. در اینجا مقصود استقلال از محیط سیاست و فضای سیاسی است نه گرایش‌های خاص حزبی و سیاسی.

ضرر و زیان حتمی قرار خواهید داشت. اما در صورتی که گزارش دهید کنعانیان شکست‌ناپذیرند، درستی و نادرستی ادعایان، پوشیده خواهد ماند، چرا که تصمیم نهایی سیاست‌مداران، خودداری از حمله به کنعان خواهد بود و صحت گزارش شما بررسی نخواهد شد و به هر ترتیب، برنده شما خواهید بود»

محققینی چون هندل، بر متغیرهای دیگری نظیر ایدئولوژی در سیاسی‌شدن اطلاعات تأکید دارند (Handel, 1987). چنانکه گفته شد، نکته کلیدی این تحلیل، توسل به محاسبه‌گری تولیدکننده اطلاعات است. اقدامی که اگرچه از سر ناچاری و در فضای سیاست‌زده حاکم بر سازمان اطلاعاتی انجام می‌شود، اما نشانگر پیچیدگی رابطه سیاست و اطلاعات و در نهایت، انحراف اساسی از فلسفه وجودی سازمان اطلاعاتی است. بنابراین، در سطحی کلی‌تر، سیاست‌زدگی اطلاعات را باید در «سازمان اطلاعاتی» جستجو نمود.

۲. سیاست‌زدگی سازمان‌های اطلاعاتی

مقصود از پرداختن به سیاست‌زدگی سازمان اطلاعاتی، به عنوان بخشی مجزا از افسران اطلاعاتی، صرفاً در راستای ساده‌سازی و تحلیل بهتر موضوع مورد مطالعه است، چرا که نیروی انسانی یا افسران اطلاعاتی، خود از اجزای سازمان اطلاعاتی هستند و در تعامل با ساختار، کارکرد آن سازمان را تعیین می‌کنند. آنچه در این مبحث مهم است، اشاره به مداخله بیرونی در سازمان اطلاعاتی است که می‌تواند در اشکال متفاوتی نظیر وادارساختن تعمدی تحلیل‌گران اطلاعاتی از سوی سیاست‌مداران به ارائه برآوردهایی در راستای تأیید و حمایت از سیاست‌های آنها یا هدایت چرخه اطلاعاتی در جهت تأیید اولویت‌ها و منویات سیاسی جاری کند. این شیوه که ریشه معضل موازی‌کاری اطلاعاتی است، در سال‌های اخیر، گریبان‌گیر بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی دنیا شده است. نمونه بارز آن، تشکیل نهادهای اطلاعاتی جدید و هدایت‌شده پس از یازده سپتامبر در ایالات متحده آمریکا است (میرمحمدی، ۱۳۸۵).

حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که منشأ تحولات بسیاری در اکثر موضوعات روابط بین‌الملل گردید، زمینه‌ای شد تا نئونکان‌ها یا نومحافظه‌کاران، با طرح موضوعاتی چون تروریسم

بین‌المللی و دولت‌های حامی تروریسم، صدام را در رأس این هرم قرار دهند و به رغم آنکه، بلافاصله بر نقش القاعده در حمله به برج‌های دوقلو اذعان داشته و افغانستان را به عنوان محل حضور رهبران و منشأ حملات تروریستی قلمداد نمودند، بر حمله به عراق و از میان برداشتن صدام تأکید کردند، به گونه‌ای که ریچارد پرل و ولفوویتس، روز بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، طرح حمله آمریکا به عراق را برای بوش ارسال و صدام را تروریست اصلی و پناهگاه و حامی القاعده معرفی کردند. بوش نیز در ذیل طرح آنان، دستور بررسی بیشتر طرح و فراهم‌آوردن مقدمات حمله به عراق پس از افغانستان را صادر نمود. پس از آن، داگلاس فیث، معاون وزیر دفاع آمریکا در امور سیاست‌گذاری و هم‌فکران ایدئولوژیک او شروع به هماهنگ‌سازی طرح‌های پنتاگون برای حمله به عراق کردند. چالش فراروی فیث، توجیه منطقی سیاسی برای حمله به عراق بود (Barry, 2004).

از همین رو، نومحافظه‌کاران در پنتاگون، به جای تکیه‌کردن بر سازمان سیا، وزارت امور خارجه یا آژانس اطلاعات دفاعی برای کسب اطلاعات درباره ارتباط عراق با تروریست‌های بین‌المللی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، خودشان رسماً اقدام به تأسیس دفتر اطلاعاتی، به نام دفتر طرح‌های ویژه^۱ کردند.

این دفتر، به دلیل نداشتن زیرساخت اطلاعاتی و جاسوسی، بر اطلاعات جعلی ارائه‌شده از سوی برخی منابع دیگر، اطلاعات غلو شده و نادرست صهیونیست‌ها و نیز اطلاعات کمیته مشترک اطلاعات انگلستان^۲، متکی بود. در حقیقت، تعارضات شدید میان سازمان سیا و نومحافظه‌کاران کاخ سفید و پنتاگون که پس از جنگ عراق مورد توجه گسترده منابع خبری و

1. Office of Special Plans

۲. مؤسسان این سازمان پل ولفوویتز، معاون وزیر دفاع و داگلاس فیث، طرفداران سرسخت تجدید ساختار منطقه خاورمیانه نظیر تغییر رژیم در ایران، سوریه و در نهایت، عربستان سعودی بودند و ریاست آن را آبرام شولسکی بر عهده داشت.

3. Joint Intelligence Committee

۴. در مقطع زمانی مذکور که حزب کارگر به ریاست تونی بلر، پست نخست‌وزیری انگلیس را برعهده داشت، سیاست‌های انگلستان به طرز عجیبی در هماهنگی کامل با نومحافظه‌کاران آمریکا بود. از همین رو، بخشی از اطلاعات مورد نیاز نومحافظه‌کاران و سازمان طرح‌های ویژه (OSP) توسط انگلیس تأمین می‌شد. حوادثی که بعداً در انگلیس و در جریان قتل مشکوک دیوید کلی در انگلیس به وقوع پیوست، به وضوح بر اغراق‌آمیز بودن برآوردهای اطلاعاتی انگلیس از سلاح‌های کشتار جمعی عراق، صحنه می‌گذارد.

دستگاه‌های مسئول، به ویژه کنگره قرار گرفت و حتی رئیس سازمان سیا را مجبور به استعفا نمود، ناشی از همین شکست اطلاعاتی در کشف حداقل نشانه‌هایی از تسلیحات کشتار جمعی در عراق است (خسروی، ۱۳۸۵).

بعدها، شلومو بروم، ژنرال نیروهای احتیاط اسرائیل، در فصلنامه *ارزیابی/استراتژیک* که در دانشگاه تل‌آویو منتشر می‌شود، در گزارشی تحت عنوان «آیا جنگ عراق شکست اطلاعاتی است؟»، به تشریح چیزی پرداخت که بسیاری از مردم به آن اعتقاد دارند، ولی آن را به زبان نمی‌آورند. این ژنرال بازنشسته، نقش اسرائیل را به عنوان دلیل شکست‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا توصیف می‌کند که برنامه‌های هسته‌ای شیمیایی و میکروبی عراق را بیش از اندازه برآورد و گزارش داده بودند (Brom, 2004). بروم، در گزارش خود به مقاله‌ای که از سوی واشنگتن‌پست منتشر شده اشاره می‌کند و به نقل از این روزنامه می‌نویسد:

«در بررسی تصویر ارائه‌شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی متحدین، بازیگر سومی نیز در این شکست اطلاعاتی وجود دارد و آن اسرائیل است که کماکان نقش آن بررسی نشده است. سؤال اساسی که بایستی به آن پاسخ گفت، این است که آیا سازمان‌های اطلاعاتی اشتباهاً اطلاعات سری را دستکاری کرده‌اند تا از تصمیم آنها برای شروع جنگ عراق پشتیبانی شود؟» بنابراین، سازمان اطلاعاتی که متعاقب تصمیم یک جریان سیاسی مشخص تأسیس می‌شود، نهادی کاملاً سیاست‌زده است، چرا که هدف از تأسیس آن، تولید اطلاعات هدفمند و مقوم و موید تصمیم سیاسی جریان یا حزب مذکور می‌باشد. این در حالی است که سازمان اطلاعاتی، نهادی حاکمیتی است که می‌بایست منافع و امنیت ملی کشور را در نظر بگیرد.

البته، نوع دیگری از سیاست‌زدگی سازمان اطلاعاتی را می‌توان تصور نمود که ظاهراً ارتباطی با تأسیس سازمان جدید ندارد، اما میزان نفوذ سیاست در سازمان به اندازه‌ای جهت‌گیری‌ها و رویکردهای سازمان اطلاعاتی را تغییر می‌دهد که گویی سازمانی جدید متولد شده است. این نوع سیاست‌زدگی، هنگام تغییر کابینه - به دلیل تسویه گسترده نیروها - ظاهر می‌شود؛ چرا که با تغییر کابینه، نقش، جایگاه و وظایف سازمان اطلاعاتی نیز متأثر از آن تغییر می‌کند. سازمان اطلاعاتی با چنین رویکردی، منفعل و تدافعی است.

بر اساس آنچه به تفکیک در سه بخش قبلی اشاره گردید، علل سیاست‌زدگی اطلاعات را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- ♦ سلطه سیاست‌مداران بر سازمان اطلاعات.
- ♦ تشکیل سازمان‌های جدید اطلاعاتی.
- ♦ ضعف ساختار سیاسی و نظارتی.
- ♦ عدم پابندی مدیران و افسران اطلاعاتی به اصول اخلاق حرفه‌ای اطلاعاتی.
- ♦ توسل به محاسبه‌گری تولیدکننده‌های اطلاعات با گرایش منفعت‌طلبی.
- ♦ تمایلات سیاسی و منافع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی تولیدکننده‌ها.
- ♦ ضعف سیستم جمع‌آوری اطلاعات.
- ♦ نیروی انسانی ناکارآمد.
- ♦ عقب‌ماندگی‌های فنی.

ج. پیامد سیاست‌زدگی اطلاعات برای سازمان اطلاعاتی و نظام سیاسی

چنانکه شولسکی و لاکوئر تصریح دارند (Shulsky, 1993; Laqueur, 1985: Ch. 1)، در هر سازمان اطلاعاتی، اخبار و داده‌های مربوط به هدف یا سوژه، به شیوه‌های مختلف، جمع‌آوری و پس از بررسی، تبدیل به اطلاعات می‌شود که بخشی از آن به منظور پیگیری‌های بعدی در کیس‌ها و نیز اقدام اطلاعاتی توسط خود سازمان و بخشی نیز برای مدیریت و هدایت صحیح کشور، در اختیار تصمیم‌سازان قرار می‌گیرد. بنابراین، یکی از ملموس‌ترین و مهمترین کارکردهای هر تشکیلات اطلاعاتی که فلسفه وجودی آن را در نظام سیاسی تبیین می‌کند، ارائه اطلاعات مؤثر به گیرندگان و به ویژه، مقامات تصمیم‌گیرنده است تا آنها را در تصمیم‌گیری یاری نماید. این کارکرد در نظریه سیستم‌ها، با مفهومی به نام ارزش اطلاعات هم‌پیوند است. طبق این نظریه، ارزش اطلاعات به قابلیت تأثیر آن بر رفتار گیرنده اطلاق می‌شود. بنابراین، گیرنده اطلاعات، ارزش اطلاعات را تعیین می‌کند و این رابطه، با شاخصی به نام بی‌تفاوتی تعریف می‌شود. گیرنده ممکن است به دلایل متعددی، نسبت به اطلاعات رسیده اظهار بی‌تفاوتی کند. این دلایل عبارتند از:

یک. قبلاً از محتوای اطلاعات واصله آگاهی داشته است. این آگاهی احتمالاً از کانال‌های دیگری نظیر رسانه‌ها، مطبوعات، سایت‌ها و مانند آنها به او داده شده است؛
 دو. اطلاعات در زمان لازم و مورد نیاز به او نرسیده است؛
 سه. در مسیر دریافت اطلاعات از فرستنده به گیرنده، مانع وجود داشته است، به گونه‌ای که بر محتوای اطلاعات اصلی، اثر گذاشته است.

در عین حال، آنچه بیش از همه حائز اهمیت است و بیشترین نقش را در ارزش اطلاعات ایفا می‌کند، خود فراورده اطلاعات است، به این معنا که ممکن است آنچه از سوی سازمان اطلاعاتی برای گیرنده ارسال می‌شود، بیش از اینکه «اطلاعات» باشد، تفسیر تولیدکننده باشد. از این رو، معیار دیگری تحت عنوان «مقدار اطلاعات»، اهمیت می‌یابد. این معیار، ارتباط مستقیمی با میزان ابهامات ذهنی گیرنده دارد، به این معنا که هر اندازه محتوای اطلاعات داده‌شده، برطرف‌کننده تعداد بیشتری از ابهامات گیرنده در مسأله‌ای خاص باشد یا گزاره اطلاعاتی پاسخ‌گوی تعداد بیشتری از احتمالات ممکن در مسأله مبهم باشد، از مقدار بالاتری برخوردار بوده و احتمالاً ارزش بالاتری نیز خواهد داشت^۱.

تولید اطلاعات در این فرایند، سازمان اطلاعاتی را از سایر سازمان‌ها، نهادها و گروه‌های دیگر، مجزا و به آن هویت می‌بخشد و به این ترتیب، انتظارات دیگران (اعم از مردم و مسئولین) از سازمان اطلاعاتی شکل می‌گیرد. از این مفروض، گزاره بسیار مهم ذیل قابل استخراج است که برای درک رابطه میان سیاست‌زدگی و اطلاعات بسیار تعیین‌کننده است:
 هرگونه انحرافی در مسیر اشاره‌شده برای تولید اطلاعات، هویت سازمان اطلاعاتی را با بحران مواجه خواهد ساخت. یکی از این تهدیدات اساسی و دالان‌های انحراف‌ساز، شیوع تفسیرگرایی است که ارتباط مستقیم با سیاست‌زدگی دارد.

۱. برای مثال، گزاره «اکنون تابستان است» نسبت به گزاره «اکنون تیرماه است» و نسبت به گزاره «اکنون سوم تیرماه است»، از مقدار اطلاعات به مراتب کمتری برخوردار است، چرا که در گزاره نخست، گیرنده حداقل با ۴ احتمال و ابهام مواجه بود، در گزاره دوم با ۱۲ احتمال و در گزاره سوم با ۳۰ احتمال. در نتیجه، گزاره سوم از مقدار اطلاعات بیشتری نسبت به گزاره‌های قبلی برخوردار است، چرا که تعداد سؤالاتی که گیرنده را به پاسخ درست خواهد رساند، بیشتر از گزاره‌های قبلی بوده است.

ریشه بحث مذکور در معرفت‌شناسی است. از منظر معرفت‌شناختی، هنگامی که بحث از جوامع، فرهنگ‌ها و اصالت تکثر فرهنگی می‌شود، مقصود نوعی شناخت مبتنی بر معنامحوری و گفتمانی است که با برداشت اثبات‌گرایانه مبتنی بر نظریه تناظری صدق، تفاوت‌های اساسی دارد. تفاوت این دو، به تعریف آنها از واقعیت باز می‌گردد. در اثبات‌گرایی، به دلیل عینی‌شمردن واقعیت، کشف قوانین عام و جهان‌شمول محوریت دارد و از این رو، فرهنگ و سیاست بی‌اهمیت می‌شود. این درحالی است که در نگاه معنامحوری، واقعیت اجتماعی، پدیده بیرونی نیست، بلکه پدیده‌ها هنگامی که توصیف می‌شوند، واقعیت می‌یابند و از این رو، واقعیت اجتماعی موجودیتی زمینه‌مند، معنادار و نظری است (فی، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۳۱).

برای توصیف هر واقعیتی، نیازمند طرح و نظامی از مفاهیم هستیم. بنابراین، واقعیت ریشه در طرح‌های مفهومی دارد. در درون این طرح مفهومی است که واقعیت‌ها بر اساس واژگان و اصول خاصی برساخته می‌شوند. بنابراین، واقعیت، هرگز نه آن گونه که هست، بلکه از درون چارچوب یا طرح مفهومی خاص (منظر) نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، مشاهده واقعیت، مسبق به نظریه است (چالمرز، ۱۳۸۱). هر نظریه نیز طبق اصول و مفروضات بنیادینی بنا شده است. بنابراین، نظریات به هم متصلند^۱ و این اصول و مفروضات نیز متشکل از مفاهیم و واژگانی هستند که مجموعاً طرح یا چارچوب مفهومی خوانده می‌شود.

از سوی دیگر، میان معرفت‌شناسی و روش‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. سازمان اطلاعاتی نیز به واسطه نقش کارگزاری افسران و تحلیل‌گران آن، از این قاعده مستثنی نیست. اگر با نگاهی ژرف و کلان به مسأله سیاست‌زدگی نگریسته شود، به وضوح درخواهیم یافت که این مبحث، بیش از هر چیز در روش‌شناسی ظهور و بروز می‌یابد.

هنگامی که بحث از تفسیر و تأویل می‌شود، مراد شیوه‌ای از شناخت است که به جای تبیین، در پی فهم است و از این رو، به جای گزاره‌های مشاهده‌تی و عینی، تمرکز خود را بر کشف معنا قرار می‌دهد. در خصوص اینکه معنای کنش چیست و چگونه می‌توان آن را کشف نمود، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در قصدگرایی، معنای «معنا» قصد و

۱. این همان نگاهی است که لاکاتوش و کوهن به نظریه دارند و آن را به مثابه ساختار در نظر می‌گیرند (هرچند خود تفاوت‌های اساسی دارند).

نیت آگاهانه‌ای است که کنش‌گر - در بحث ما سوژه - در ذهن خود دارد و در نتیجه، فرض می‌شود که هر کنش فقط یک معنا دارد و آن قصد و نیتی است که کنش‌گر در زمان انجام عمل در ذهن خود داشته است. این در حالی است که در هرمنوتیک گادامری، معنای «معنا» بر اساس اهمیت فعلی کنش و نتایج بعدی آن کشف و ساخته می‌شود و در نتیجه، ارتباطی با قصد و نیت کنش‌گر ندارد و هر کنش ممکن است بی‌نهایت معنا داشته باشد (پالمر، ۱۳۷۷).

در این مقاله، نه به دنبال نقد شیوه قصدگرایانه یا هرمنوتیک گادامری، بلکه در پی تبیین پیامدهای معرفت‌شناختی و عملی و رواج تفسیرگرایی و معناکاوی در سازمان اطلاعاتی و در نتیجه، سیاست‌زدگی آن هستیم.

در قصدگرایی، معنای هر عمل یا حاصل آن، از قصد و نیت عامل نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، معنای رفتار دیگران، همانی است که خود از آن مراد می‌کنند. از همین رو، به منظور فهم رفتار کنش‌گر، می‌بایست بافت فرهنگی - تاریخی حاکم بر زمان انجام کنش و نیز ذهنیت کنش‌گر در هنگام انجام کنش مورد توجه خاص قرار گیرد (سبحانی، ۱۳۸۵: ۶۲).

در تفسیر گادامری، تحلیل‌گر اطلاعاتی، معنا را بر مبنای نتایج بعدی واقعه و اهمیت آن برای دیگران، به عمل نسبت می‌دهد. معنا همیشه برای کسی است؛ به نحوی که همواره دارای نسبت با مفسر است (فی، ۱۳۸۶: ۲۴۹).

د. تفسیرگرایی و تأثیر آن بر هویت سازمان اطلاعاتی

اکنون، بار دیگر به فرض هویت‌ساز سازمان اطلاعاتی از منظر تولید اطلاعات برمی‌گردیم. در فرایند تولید اطلاعات، دو مرحله یا بخش اساسی وجود دارد که عبارتند از: جمع‌آوری اخبار و تحلیل اطلاعات.

همانگونه که اشاره گردید، بخش جمع‌آوری، با شیوه‌های مختلف، در پی دستیابی به داده‌ها و اخبار آشکار و پنهان پیرامون هدف خود است. بنابراین، عملاً با شواهد و قرائن عینی سروکار دارد. سپس، داده‌ها و اخبار جمع‌آوری شده در مرحله یا واحد بررسی، تجزیه و تحلیل می‌شود. بر این اساس، شکست و ناکامی در سازمان اطلاعاتی به ناکارآمدی و نقایص یکی از دو بخش مذکور ارتباط پیدا می‌کند. با تمرکز و بررسی محتوای مقالات و کتب

متعددی که پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده از سوی تحلیل‌گران مختلف منتشر شده است، به راحتی می‌توان تشخیص داد که محور اصلی تمامی تحلیل‌های مربوط به شکست اطلاعاتی در سطح سازمان اطلاعاتی، پیرامون دو موضوع جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات است (Prados, 2003; Jacoby, 2002; Mittelstaedt, 2001).

سازمان اطلاعاتی حرفه‌ای، در هیچ یک از دو مرحله فوق، دنبال کشف معنا و حقیقت نمی‌رود. در هر دو مرحله، با یافته‌های عینی سرو کار دارد و البته، در پی آن است تا با تحلیل دقیق، خود را به نیت یا حقیقت رفتار حریف نزدیک کند. بنابراین، با تدقیق نظر در دو شیوه متفاوت تفسیر، می‌توان نتیجه گرفت که هیچ کدام از آنها در مسیر تولید اطلاعات و برآوردهای اطلاعاتی، جایی ندارند، هرچند رسیدن به معنای عمل عامل و پی‌بردن به قصد و نیت او (قصدگرایی)، غایت همت هر سازمان اطلاعاتی در موضوع مربوطه است. فاجعه اصلی، درگیر شدن سازمان اطلاعاتی در چرخه هرمنوتیک گادامری است، چرا که در این صورت، مبنای تفسیر هر کنش، اهمیت و نتایج بعدی آن است. تحلیل‌گر اطلاعاتی، معنای کنش سوژه یا حریف را هرچند در تعامل با کنش، اما با هدف «برای کسی» تفسیر می‌کند نه آنچه را عامل کنش، قصد انجام آن را داشته است^۱.

در چنین شرایطی، بخش‌های تحلیلی، به جای تلاش و تمرکز بر اخبار و داده‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات، به تفسیر می‌پردازد و به این ترتیب، سازمان اطلاعاتی، خود را وارد چرخه‌ای می‌کند که نتیجه آن بحران هویت است.

شکست اطلاعاتی آمریکا در قضیه ۱۱ سپتامبر نیز محصول انحراف جامعه اطلاعاتی و به ویژه، نومحافظه‌کاران از روش تحلیل حرفه‌ای بود. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا با ساده‌سازی سؤال مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی عراق و طرح «آیا صدام سلاح کشتار جمعی دارد؟» به راحتی و با بیان این اعتقاد که «فقدان شواهد الزاماً به معنی نبود مدرک نیست»، توجیه لازم برای حمله به عراق را فراهم نمود (Treverton, 2008).

۱. این برداشت از تفسیر، ریشه در اندیشه پست‌مدرنیسم رادیکال دارد.

بنابراین، هراندازه امری محتمل‌تر باشد (تعداد حالات ممکن بیشتر باشد)، حضور اطلاعات در آن کمتر است و از این رو، تبیین آن نیازمند اطلاعات بیشتری است. بنابراین، میان اطلاعات و احتمالات، رابطه عکس وجود دارد (فرشاد، ۱۳۶۲: ۶۶-۶۴).

از سوی دیگر، اطلاعات نقش آنتروپی^۱ منفی را برای نظام سیاسی ایفا می‌کند و فقدان آن به مثابه آنتروپی مثبت در سیستم مدیریتی و تصمیم‌گیری کشور، کل نظام سیاسی را به سمت میرایی و بحران کارکرد می‌کشاند. لازمه ایفای چنین نقشی، برخورداری منبع ارسال‌کننده از سطح متمایز و بالاتری نسبت به منبع دریافت‌کننده می‌باشد و تنها در این صورت است که اطلاعات موجب تغییر در سیستم گیرنده می‌شود. بنابراین، میان اطلاعات و آنتروپی، رابطه مستقیم وجود دارد: هر اندازه آنتروپی بیشتر باشد، رفع آن نیازمند اطلاعات بیشتری است (حضور اطلاعات در سیستم اندک است) و از این رو، وجود آنتروپی به معنای فقدان اطلاعات در سیستم تصمیم‌گیری است (فرشاد، ۱۳۶۲: ۷۱-۶۸).

از سوی دیگر، آنتروپی مثبت، نشانگر بی‌نظمی است؛ به این معنا که هرچه نظم در سیستم بیشتر باشد (بی‌نظمی کمتر باشد)، برای توصیف و تبیین موضوع، نیازمند اطلاعات کمتری هستیم. به عبارت دیگر، هرچه نظم در سیستم کمتر باشد، حضور اطلاعات در آن کمتر است. بنابراین، می‌توان گفت آنتروپی، نظم و احتمال، از متغیرهای وابسته به اطلاعات هستند و اطلاعات نیز به محصولی اطلاق می‌شود که نتیجه فرایند تولید اطلاعات با روش حرفه‌ای آن است و هر نوع انحرافی از این روش، فرآورده دیگری را تولید خواهد کرد که از ارزش پایینی برخوردار بوده و به دلیل ایفای نقش آنتروپی مثبت، موجب ناکارآمدی و در نهایت، بحران هویت سازمان اطلاعاتی خواهد شد.

البته، باید توجه داشت که نفی تفسیرگرایی در اطلاعات، نفی مطلق آن در تمامی فرایندهای اطلاعاتی نیست. در یک صورت، روش‌های تفسیری، حتی در سازمان‌های اطلاعاتی نیز می‌تواند موضوعیت و ضرورت یابد. برای نمونه، زمانی که سازمان جمع‌آوری با

۱. آنتروپی از مفاهیم ترمودینامیک کلاسیک است. طبق اصل دوم ترمودینامیک، هر سیستم بسته، چنانچه به حال خود رها شود، سرانجام به سوی بی‌نظمی و اغتشاش سوق داده می‌شود. بنابراین، ضمن اذعان به تفاوت‌های میان سیستم‌های مورد بررسی در فیزیک و شیمی با سیستم‌های دیگر، از این مفهوم در تحلیل حاضر استفاده شده است.

خبر یا گزارش اولیه‌ای از یک موضوع مواجه است، برای آغاز فرایند تولید اطلاعات نیازمند طرح احتمالات است. در چنین شرایطی، تحلیل‌گران اطلاعاتی می‌توانند منطبق با اصول حرفه‌ای اطلاعاتی و نه سوگیری سیاسی یا جناحی (سیاست‌زدگی)، از گزارش اولیه موجود، فرضیاتی را طرح یا از متن گزارش اولیه، تفسیرهایی ارائه نمایند. نکته اصلی این است که فرضیات استنتاج‌شده باید اولاً مبتنی بر آن گزارش اولیه باشد و ثانیاً، نباید با سرمستی و به بهانه‌هایی نظیر فقدان اطلاعات یا نداشتن ابزارهای فنی، تبدیل به گزارش نهایی شده و به مشتریان ارسال شوند، بلکه باید زمینه‌ای مهیا شود تا با تشدید جمع‌آوری اطلاعاتی با ابزارهای موجود، داده‌های کافی پیرامون آن جمع‌آوری شود تا تحلیل‌گر بتواند میزان صحت و سقم فرضیه مطرح‌شده را مورد واریسی دقیق قرار دهد. هنگامی که شواهد و مستندات کافی جمع‌آوری گردید، تحلیل‌گران اطلاعاتی می‌توانند با تکنیک‌های تحلیل جایگزین (مانند مخالف‌خوانی، سناریوسازی و مانند آنها) به ارائه نظریه یا برآوردی در خصوص موضوع مورد بررسی بپردازند (Roger, 2004).

در مجموع، گسترش و رواج تفسیرگرایی در سازمان اطلاعاتی، موجب بی‌اعتباری نهاد اطلاعاتی می‌شود و هراندازه تحلیل‌گران بر روش‌های حرفه‌ای تحلیل اطلاعات پایبند بمانند، اعتبار و اعتماد سازمان در نزد مشتریان و افکار عمومی افزایش می‌یابد.

در دیاگرام زیر، با تمرکز بر حادثه ۱۱ سپتامبر، مسیر تکوین معضلات ناشی از سیاست‌زدگی اطلاعات و شکست اطلاعاتی ایالات متحده در حادثه مذکور، مدل‌سازی شده است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیاست زدگی	<ul style="list-style-type: none"> • سلطه سیاست‌مداران بر اطلاعات • عدم پابندی به اصول اخلاقی حرفه‌ای در اطلاعات • ضعف سیستم جمع‌آوری اطلاعات
تفسیرگرایی	<ul style="list-style-type: none"> • گرایش‌های تفسیری • قصد‌گرایان • تکثر معنا
شکست اطلاعاتی	<ul style="list-style-type: none"> • کاهش در مقدار و ارزش اطلاعاتی محصولات و برآوردها
ناکارآمدی اطلاعات	<ul style="list-style-type: none"> • برآوردهای کم‌ارزش • پیش‌بینی‌های نادرست • هزینه‌سازی
بی‌هویتی اطلاعات	<ul style="list-style-type: none"> • بی‌اعتباری سازمان‌های اطلاعاتی • افت جایگاه
آنتروپی منفی	<ul style="list-style-type: none"> • بی‌نظمی در نظام سیاسی • شکست سیاست‌ها و ستراتیژی‌های نظام

پروژه‌نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد ضمن تشریح انواع روابط میان اطلاعات و سیاست و با تمرکز بر اطلاعات (در معانی مختلف آن، اعم از یعنی نوع خاصی از اخبار، فعالیت اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی و تحلیل اطلاعات)، از دو جهت به موضوع سیاست‌زدگی پرداخته شود. جهت اول یا سیاست‌زدگی آشکار، به تلاش فعالانه سیاست‌مداران و تصمیم‌سازان سیاسی برای در اختیار گرفتن اطلاعات و جهت دوم، به مصلحت‌اندیشی و تفوق منفعت شخصی بر جمعی (ملی) در سطح سازمان اطلاعاتی، اعم از مدیران و افسران اطلاعاتی اشاره دارد. از سوی دیگر، با اشاره به زمینه‌مند بودن متغیر اطلاعات، توضیح داده شد که میان سیاست‌زدگی با سیاسی بودن تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر، به دلیل باز بودن سیستم اطلاعات و ماهیت سیاسی تحلیل اطلاعاتی، وجود مرز مشخص و تفکیک‌کننده میان اطلاعات و سیاست در تمامی سطوح، از عوامل انسانی گرفته تا سیستم اطلاعاتی (سازمان)، غیرممکن است. بر این اساس، اصولاً سیاسی بودن اطلاعات امری اجتناب‌ناپذیر بوده و صرفاً می‌توان با وضع قوانین و مرزهای مصنوعی و کارایی نظام کنترلی در سطح دولتی، افزایش مهارت حرفه‌ای و پایبندی به روش‌های حرفه‌ای اطلاعاتی در سازمان اطلاعاتی، میزان این رابطه را کاهش داد. با این وجود، اگر به اطلاعات و سازمان اطلاعاتی از منظری حرفه‌ای و کارکردی نگریسته شود، سیاست‌زدگی معنای واضح‌تری پیدا می‌کند. این وضوح، بیش از همه به روش‌شناسی حرفه‌ای (روش تحلیل اطلاعات) در سازمان اطلاعاتی برمی‌گردد. فارغ از علل سیاست‌زدگی اطلاعات، پیامدهای سیاست‌زدگی اطلاعات بیش از هر چیز خود را در تغییر و تخریب روش تحلیل و تولید برآورد در سازمان‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد. این انحراف روشی که بارزترین آن نیل به گرایش‌تفسیری است، موجب ناکارآمدی اطلاعات و بی‌نظمی در نظام سیاسی می‌شود. در تفسیرگرایی، معناگرایی و ذهن‌گرایی جایگزین تلاش برای تحلیل داده‌های واقعی و عینی می‌شود و بدین ترتیب، ارزش اطلاعاتی برآورد به واسطه کاهش مقدار اطلاعات یا اطلاعات ساخته‌شده، با کاهش جدی روبرو شده و موجبات شکست اطلاعاتی را فراهم می‌سازد. شکست و ناکارآمدی اطلاعاتی، موجب بی‌هویتی سازمان و آنتروپی مثبت در نظام سیاسی می‌شود.

به این ترتیب، سیاست‌زدگی اطلاعات، اگرچه قبل از هر چیز بر کارآمدی و هویت سازمان اطلاعاتی اثر می‌گذارد، اما این اثرگذاری، محدود به سازمان نبوده و دامنه پیامدهای آن، نظام سیاسی را با بحران و بی‌نظمی مواجه می‌کند. از این رو، لازم است سیاست‌زدگی اطلاعات به مسأله‌ای مشترک برای سازمان اطلاعاتی و نیز نهادهای تصمیم‌ساز و سیاسی تبدیل شود.

بنابراین، چشم‌انداز سیاست‌زدگی و دامنه پیامدهای آن در سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف دنیا، اولاً، وابسته به شکل‌گیری علل مورد اشاره در سیاست‌زدگی اطلاعات شامل ضعف سیستم جمع‌آوری اطلاعات، عدم پایبندی مدیران و افسران اطلاعاتی به اصول اخلاق حرفه‌ای اطلاعاتی و تلاش سیاست‌مداران برای تسلط بر سازمان اطلاعات است. شاخص احصاء وجود این علل در هر سازمان اطلاعاتی نیز کیفیت محصولات تولیدشده و برآوردهای اطلاعاتی است، به این معنا که هر اندازه محصولات و فرآورده‌های اطلاعاتی از ارزش و مقدار حداقلی برخوردار باشند، نشانگر خروج آن سازمان از چرخه حرفه‌ای تولید اطلاعات است که نتیجه حضور علل مورد اشاره در سازمان اطلاعاتی است.

ثانیاً، چشم‌انداز مذکور، منوط به فهم درست این مسأله از سوی مسئولین و کارگزاران این دو سیستم و سپس، میزان تفاهم این دو در یافتن راهکارهای منطقی برای پیش‌گیری از عوارض فزاینده آن است.

از مجموع شواهد موجود در دهه نخست قرن ۲۱، می‌توان نتیجه گرفت که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف، دچار تشدید سیاست‌زدگی اطلاعات در دهه آتی خواهند بود و چون پیامد سیاست‌زدگی، علاوه بر کاهش ناکارآمدی سازمان‌های اطلاعاتی، نظام سیاسی هر کشور را نیز با بحران و بی‌نظمی مواجه می‌کند، انتظار می‌رود بی‌نظمی و بی‌ثباتی در جهان پیش رو و ساختار نظام بین‌الملل نیز گسترش چشم‌گیری بیابد. این چشم‌انداز، به وضوح نقش سازمان‌های اطلاعاتی را در ایجاد ثبات و نظم درون نظام سیاسی و نیز ثبات نظام بین‌الملل نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر سازمان‌های اطلاعاتی دچار سیاست‌زدگی نمی‌شدند یا نهادها و احزاب سیاسی حاکم، تحلیل‌های ناب اطلاعاتی را مبنای تصمیم‌سازی خود قرار می‌دادند، به جای انکار واقعیات و تداوم سیاست‌ها و اقدامات یکسویه از سوی دولت‌ها، به

ویژه قدرت‌های بزرگ، امکان تطبیق و تعدیل سیاست‌ها و اقدامات قبلی با واقعیات جاری فراهم می‌شد و جهان فعلی و چشم‌انداز آتی آن، با بی‌ثباتی و بی‌نظمی مواجه نبود. بدین ترتیب، در آینده قابل پیش‌بینی، سیاست‌زدگی اطلاعات به عنوان یکی از مشکلات سازمان‌های اطلاعاتی، همچنان تداوم خواهد داشت و عامل بخش قابل توجهی از بی‌ثباتی‌های سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. خلاصه اینکه، سازمان‌های اطلاعاتی در تداوم ثبات نظام سیاسی مؤثرند و بالعکس، سیاست‌زدگی اطلاعات، ثبات نظام سیاسی را با چالش مواجه می‌سازد. بنابراین، بازگشت مجدد کارآمدی به سازمان اطلاعاتی، منوط به استقرار ثبات سیاسی در سطوح داخلی و بین‌المللی است و ثبات سیاسی نیز منوط به دوری‌گزیدن سازمان‌های اطلاعاتی از سیاست‌زدگی است.



منابع

- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷)؛ *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- چالمرز، آلن (۱۳۸۱)؛ *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- خسروی، علیرضا (۱۳۸۵)؛ «خصوصیت ایران و اسرائیل و افزایش حضور اسرائیل در عراق پس از صدام»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)؛ *هرمنوتیک؛ سلسله مسائلی جدید کلامی*، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چ دوم.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۲)؛ *نگرش سیستمی*، تهران: امیرکبیر.
- فی، برایان (۱۳۸۶)؛ *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۵)؛ «یازده سپتامبر و تغییر ساختار جامعه اطلاعاتی آمریکا»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۶)؛ «کارکردهای سازمان اطلاعاتی در کشورداری»، *فصلنامه مجلس و پژوهش*، سال ۱۴، شماره ۵۷، صص ۱۹۸-۱۵۳.
- Bar, Joseph. Uri (1995); *Intelligence Intervention in the Politics of Democratic States*, Pennsylvania: The Pennsylvania State university Press.
- Davis, Jack (2007); "Intelligence Analysts and Policy Maker: Benefit and Dangers of Tensions in the Relationship", in Loch K. Johnson (ed.); *Strategic Intelligence*, Vol. 2, pp.144-163.
- Jacoby, Lowell (2002); "Information sharing of Terrorism-related data", statement for the record for the joint 9/11 inquiry, before the joint Intelligence Committee of the U.S senate, Washington DC.: Defense Intelligence Agency.
- Jones, R.V. (1990); "Intelligence and command." in Michael Handel, (ed.); *Leader and Intelligence*, London: Frank Cass, pp. 288-98.
- Handel, M.I. (1987); "The politics of Intelligence", *Intelligence and National Security*, vol. 2, no. 4, pp5-46
- Lefebure, Stephan (2004); "A Look at Intelligence Analysis", *International Journal of Intelligence and Counterintelligence*, vol.17, no. 2, pp. 231-264.
- Klir, G. J. (1960); *Approach to general system theory*, New York: Van Nostrum Reinhold Company.

- Mittelstaedt, M. (2001, sep. 12); "Spy Cloak Left in Shreds," *Globe and Mail*, Toronto, Canada, p. A2.
- Meyer, Herbert E. (1987); *Real-World Intelligence*, New York: Weidenfeld & Nicolson.
- Ransom, H. (2004); "The politicization of Intelligence", in Loch K. Johnson and James Wirtz, (eds.); *Strategic Intelligence: Windows into a secret World*, Los Angeles, Cal.: Roxbury pub. Company, pp. 171-182.
- Shulsky, Abram (1993); *Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence*, 2nd ed., Washington: Brassey's.
- Laqueue, Walter (1985); *A World of Secrets: The Uses and Limits of Intelligence*, New York: Basic Books.
- Wirtz, James (2004); "Intelligence to Please? The Order of Battle Controversy during the Vietnam War", in Loch K. Johnson and James Wirtz, (eds.); *Strategic Intelligence: Windows into a secret World*, Los Angeles, Cal.: Roxbury pub. Company, pp. 183-197.
- Roger, Z. George (2004); "Fixing the problem of Analytical Mind-Sets: Alternative Analysis", *International Journal of Intelligence and Counterintelligence*, vol.17, no. 3, pp.385-404
- Pateman, R.Y (2003); *Residual Uncertainty*, Washington: University Press of America.
- Prados, John (2003); *Lost Crusader: The Secret Wars of CIA Director William Colby*, oxford and New York: Oxford University Press.
- Sholom, Brom (2004); "The War in Iraq: An intelligence Failure", *Strategic Assessment Quarterly*, Tel Aviv: Center of Strategic Studies.
- Barry, Tom (October 1, 2004); "Is Iran Next?" <http://www.InThese Times.com>
- Treverton, Gregory F. (2008); *Intelligence Analysis: Between Politicization and Irrelevance, Analyzing Intelligence*, Georgetown University Press, Washington D.C.
- Witz, James J. (2007); "The intelligence- policy Nexus", in Loch K. Johnson (ed.); *Strategic Intelligence*, Vol.1, pp.139-150.
- Watson, Bruce, Watson, Susan, and Hopple, Gerald (1990); *United States Intelligence: An Encyclopedia*, New York: Garland Pub. INC.
- "A War for Israel", <http://www.ihr.org/leaflets/iraq war. html>.